

اکو
تفسیر
و بیش تفسیر

جهان، تاریخ، متن

ترجمه‌ی آرش جمشیدپور

تفسیر و بیش‌تفسیر

جهان، تاریخ، متن

سرشناسه:	اکو، اومبرتو، ۱۹۳۲ - ۲۰۱۶م. (Eco, Umberto)
عنوان و نام پدیدآور:	تفسیر و بیش تفسیر: جهان، تاریخ، متن / امبرتو اکو ترجمه‌ی آرش جمشیدپور
مشخصات نشر:	تهران، شب‌خیز، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری:	۱۱۶ ص.
شابک:	۹-۵-۹۷۴۳۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Interpretation and Overinterpretation World, History, Texts
یادداشت:	واژه‌نامه
یادداشت:	نمایه
موضوع:	هرمنوتیک
موضوع:	Hermeneutics
شناسه‌ی افزوده:	جمشیدپور، آرش، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ ت ۷ الف / BD۲۴۱
رده‌بندی دیویی:	۱۲۱/۶۸
شماره‌ی کتابشناسی ملی:	۵۲۲۴۶۰۸

اکو اومبرتو تفسیر و بیش تفسیر

جهان ، تاریخ ، متن

ترجمه‌ی آرش جمشیدپور





نشر شب‌خیز

Interpretation and Overinterpretation
World, History, Texts
UMBERTO ECO

تفسیر و بیش‌تفسیر

جهان، تاریخ، متن

نویسنده: اومبرتو اکو

مترجم: آرش جمشیدپور

ویراستار: مرتضی نوری

طراح جلد: حبیب رضایی

(براساس اثری از رابرت راشنبرگ)

صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر شب‌خیز

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷، شماره‌ی نشر ۶، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۴۳۷-۵-۹

نشر شب‌خیز: تهران، انتهای اشرفی اصفهانی، خیابان نفت، پلاک ۴۴، واحد ۲۲

تلفن: ۴۴۸۷۰۴۲۶

Email: nashreshabkhiz@gmail.com

nashrshabkhiz 

تقدیم به برادرم امیر
به پاسِ گفت‌وگوهای طولانی

فهرست

۹	مقدمه‌ی مترجم
۱۳	۱. تفسیر و تاریخ
۴۱	۲. بیش‌تفسیرِ متون
۶۹	۳. بینِ مؤلف و متن
۹۷	پی‌نوشت‌ها
۱۰۵	واژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی
۱۰۹	واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی
۱۱۳	نمایه

مقدمه‌ی مترجم

کتاب پیش رو متنِ مکتوبِ سه درس گفتارِ اومبرتو اکو (نشانه‌شناس، منتقد ادبی و رمان‌نویسِ معاصر) در دانشگاهِ کمبریج است. این درس‌گفتارها در روزهای ۷ و ۸ مارس سال ۱۹۹۰ در مجموعه‌ی «درس‌گفتارهای تَتر در بابِ ارزش‌های انسانی»^۱ ایراد شده است. این مجموعه از درس‌گفتارها از سال ۱۹۷۸ آغاز شده و هدف از آن بهبود بخشیدن به حیاتِ فکری و اخلاقیِ انسان‌ها و کمک به فهمِ بهترِ رفتار و ارزش‌های انسانی‌ست.^۲ برخی از فیلسوفان، دانشمندان و هنرمندان برجسته‌ی معاصر در این مجموعه سخنرانی کرده‌اند.

موضوع و مسئله‌ی درس‌گفتارهای اکو همان مسئله‌ی مهمِ هرمنوتیکِ معاصر است: هدفِ تفسیر چیست؟ بازسازیِ «قصدِ مؤلف» است، یا مجالِ دادن به «قصدِ خواننده/مفسر»؟ اکو می‌کوشد با نقدِ این دو دیدگاه، نظرگاهِ سوّمی را مطرح کند: «قصدِ متن». این سه درس گفتارِ اکو در مجموع تأملی تاریخی-نظری در مسئله‌ی تفسیر

1. The Tanner Lectures on Human Values

۲. اوبرت کلارک تتر (۱۹۹۳-۱۹۰۴)، بنیانگذارِ این درس‌گفتارها، هدف از این درس‌گفتارها را چنین معرفی می‌کند.

متن است. درس گفتارِ اول ریشه‌های تاریخیِ نظریه‌های خواننده‌محورِ معاصر را می‌کاود و مخاطبِ خود را به دنیایِ باورهایِ هر مسمی و گنوسی می‌برد. درس گفتارِ دوم نمونه‌هایی از «بیش تفسیر» متون را بررسی می‌کند. درس گفتارِ سوم بررسیِ برخی نقدها و تفسیرهایی است که منتقدانِ ادبی بر رمان‌هایِ خودِ اکو نوشته‌اند. او با بررسیِ این نقدها و تفسیرها می‌کوشد ایده‌ی «قصد متن» را روشن‌تر و مستندتر پیش بگذارد. در حقیقت، هدفِ اکو از طرحِ ایده‌ی «قصد متن» جست‌وجویِ نوعی امکانِ سوم است (امکانِ سومی بینِ قصدِ مؤلف و قصدِ خواننده). مدّعیِ اکو این است که این امکانِ سوم مشکلات و نواقصِ دو بدیلِ رایج و مرسوم «قصدِ مؤلف» و «قصدِ خواننده» را برطرف می‌کند. تمایزِ بینِ «مؤلفِ الگو/مؤلفِ تجربی» و «خواننده‌ی الگو/خواننده‌ی تجربی» تمایزهایِ مهمِ اکو در این درس گفتارها هستند که هدف از آن‌ها صورت‌بندیِ ایده‌ی «قصدِ متن» است. نتیجه‌گیریِ نهاییِ اکو این است که «متن به ما هو متن» باید نقطه‌ی اتکایِ کنشِ خوانش، فهم و تفسیر باشد.

در موردِ اصطلاح «intention» توضیحی لازم است. در مباحثِ آگاهی، پدیدارشناسی و فلسفه‌ی ذهن، برای اصطلاحاتِ «intention» و «intentionality» معادل‌هایِ «التفات»، «قصدیت» و «کاشفیت» را پیشنهاد داده‌اند. چنان که در مقدمه‌ی ترجمه‌ی دیگری گفته‌ام، معادلِ «کاشفیت» از جهاتی معادلِ خوبی‌ست، اما از جهاتی دیگر هم مشکل‌ساز است. از همین رو، من هم در ترجمه‌ی این دو اصطلاح از همان معادل‌هایِ مرسوم «قصد» و «قصدیت» استفاده می‌کنم. اما اصطلاح «intention» در قلمروِ مباحثِ هرمنوتیک و در بحث از «author's intention» هم به کار می‌رود و آن را گهگاه «نیت» («نیتِ مؤلف») ترجمه می‌کنند. اما به نظرم می‌رسد در این جا معادلِ «قصد»

بهتر از معادلِ «نیت» است، خصوصاً از این جهت که مباحثِ مربوط به آگاهی، فلسفه‌ی ذهن، و پدیدارشناسی از یک سو و مبحثِ هرمنوتیک از سوی دیگر با یکدیگر مرتبط اند و بنابراین، ترجمه‌ی واحد و یکدستِ اصطلاح «intention» به «قصد» برای انتقالِ معنا و انسجام بخشی به مسائلِ قلمروهای مختلف بهتر و مناسب‌تر است. از این گذشته، اومبرتو اکو در این درس گفتارها از ایده‌ی «intention of the text» یا «text's intention» سخن می‌گوید، و در این موارد، معادلِ «قصد» متن مناسب‌تر از «نیتِ متن» است. بنا به این دلایل، در این کتاب برای «intention» از معادلِ «قصد» استفاده کرده‌ایم و برای «intend» از معادلِ «قصد کردن».

از درس گفتارِ اکو دو متنِ مکتوب در دست است، یکی متنِ موجود در وبلاگِ «درس گفتارهای تتر در بابِ ارزش‌های انسانی»^۱ و دیگری متنی از این درس گفتار که در کتابی با عنوانِ تفسیر و بیش تفسیر منتشر شده است.^۲ از آن جا که متنِ سه درس گفتارِ اکو در کتابِ تفسیر و بیش تفسیر به شکلی ویراسته منتشر شده است، این کتاب را مبنای ترجمه‌ی متنِ اکو قرار دادیم. با این حال، در ترجمه، به متنِ موجود در وبلاگِ «درس گفتارهای تتر در بابِ ارزش‌های انسانی» نیز رجوع کرده‌ام و هر جا متنِ موجود در وبلاگ عبارت یا جمله‌ای اضافی داشته است آن را هم در ترجمه آورده‌ام. پانویس‌های متنِ همگی از مترجم و برای روشن‌تر کردنِ مباحثِ اکو هستند. همه‌ی عبارت‌های داخلِ [] نیز از مترجم است، مگر دو مورد که در آن‌ها اکو متنی لاتین و ایتالیایی را به انگلیسی ترجمه کرده و داخلِ [] آورده است. به این دو مورد در پانویس

۱. در آدرسِ اینترنتی زیر:

<https://tannerlectures.utah.edu/lecture-library.php>

2. Eco, Umberto. (1992). *Interpretation and Overinterpretation*. With Richard Rorty, Jonathan Culler and Christine Brooke-Rose. edited by Stefan Collini. Cambridge University Press. pp. 23-88.

اشاره شده است. یادداشت‌های اکو به آخر کتاب منتقل شده‌اند.

اکو در این درس گفتارها ایده‌های خود را با ایجاز و اختصار تمام مطرح می‌کند، ایده‌هایی که در آثار دیگری چون *نقش خواننده و حدود تفسیر* با تفصیل بیش‌تری مطرح کرده است. با این حال، علی‌رغم ایجاز و اختصار گفتار اکو، گمان می‌کنم این نوشتار مختصر بتواند به فهم بهتر مباحث هرمنوتیکی و تفسیر متنی یاری رساند. امیدوارم اگر مجالی باقی باشد، انشاءالله در آینده آثار دیگری در شاخه‌ی هرمنوتیک متون ترجمه کنم، آثاری که سرشت و ساختار نظام‌مندتر و گسترده‌تری داشته و نظریه‌ی متن را در تمامیت اجزای اش (منطق متون، معرفت‌شناسی متون، و مابعدالطبیعه/هستی‌شناسی متون) مطرح کرده باشند.

۱. تفسیر و تاریخ

در سال ۱۹۵۷، جی. ام. کاستیلت کتابی نوشت با عنوان *زمانه‌ی خواننده*. [۱] او به راستی پیشگو بود. در سال ۱۹۶۲، من کتاب‌ام با عنوان *اثرِ باز*^۱ را نوشتم. [۲] در آن کتاب، از نقشِ فعالانه‌ی مفسّر در خوانشِ متونی که ارزشِ زیبایی‌شناختی دارند دفاع کردم. وقتی آن صفحات نوشته شدند، خوانندگان من عمدتاً بر جنبه‌ی «باز» کلی قضیه تمرکز کردند و این واقعیت را دست‌کم گرفتند که خوانشِ دارای پایان باز که من از آن دفاع می‌کردم فعالیتِ ست برانگیخته‌شده توسط یک اثر^۲ (و با هدفِ تفسیرِ آن اثر). به بیانِ دیگر، من دیالکتیکِ بینِ حقوقِ متون و حقوقِ مفسّرانِ آن‌ها را بررسی می‌کردم. بر این باور ام که در طیِ دهه‌های گذشته، بیش از حد بر حقوقِ مفسّران تأکید شده است.

در نوشته‌های متأخرترم (*نظریه‌ی نشانه‌شناسی، نقشِ خواننده، و نشانه‌شناسی و فلسفه‌ی زبان*)^۳ [۳] ایده‌ی نشانگی نامحدود،^۴ ایده‌ی منسوب به چارلز سندرس پرس، را بسط داده‌ام. در درس‌گفتارم در

1. *Opera aperta*

2. work

۳. این سه کتاب به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۴ منتشر شده‌اند.

4. unlimited semiosis

همایش بین‌المللی پرس در دانشگاه هاروارد (سپتامبر ۱۹۸۹) کوشیدم نشان دهم که مفهوم نشانگی نامحدود به این نتیجه ختم نمی‌شود که تفسیر هیچ معیاری ندارد. گفتن این که تفسیر (به عنوان ویژگی اساسی نشانگی) بالقوه نامحدود است، به این معنا نیست که تفسیر هیچ ابژه‌ای ندارد و صرفاً به خاطر خودش «رودخانه‌وار جاری می‌شود». [۴]^۱ گفتن این که متن بالقوه هیچ پایانی ندارد، به این معنا نیست که هر فعل تفسیر می‌تواند پایان خوشی داشته باشد.

برخی نظریه‌های معاصر نقادی قائل اند که تنها خوانش قابل اعتماد از یک متن خوانش نادرست است، تنها موجودیتی که متن دارد معلول زنجیره‌ای از پاسخ‌هایی است که آن متن برمی‌انگیزد و، همان‌طور که تِزوتان تودوروف با بدخواهی القا می‌کند (با نقل سخنی از گنورگ کریستوف لیشتنبرگ درباره‌ی یاکوب بویمه)، متن فقط یک پیک‌نیک است که در آن مؤلف واژه‌ها را می‌آورد و خواننده معنا را. [۵]

حتی اگر این سخن درست بود، واژگانی که مؤلف می‌آورد مجموعه‌ای بسیار دردسرافرین از شواهد بااهمیتی هستند که خواننده نمی‌تواند به سکوت یا همه‌همه از کنارشان بگذرد. اگر درست به خاطر بیاورم، این‌جا در بریتانیا بود که کسی سال‌ها پیش گفت که می‌توان با واژگان کارهایی انجام داد.^۲ تفسیر متن همانا تبیین این مطلب است که چرا این واژگان می‌توانند از طریق شیوه‌ای که تفسیر می‌شوند، کارهایی متنوع (و نه کارهای دیگر) انجام دهند. اما اگر جک مثله‌کننده^۳ به ما

۱. riverruns: به مسیری گفته می‌شود که یک رودخانه خودش پدید می‌آورد و در آن جاری می‌شود. مقصود اگو این است که کنش تفسیر هم‌چون رودخانه نیست که بستری برای خود بسازد و به هر سو که خواست برود. ناگفته نماند که واژه‌ی riverruns در متن اگو تلمیحی است به کاربرد همین واژه (البته بدون s) در جمله‌ی آغازین رمان شب‌زنده‌داری فینگان‌های جیمز جویس.

۲. اشاره‌ای است به عنوان کتاب معروف جی. ال. آستین (۱۹۶۰-۱۹۱۱) با عنوان *How to Do Things with Words*.

۳. Jack the Ripper: نام مشهور قاتل زنجیره‌ای ناشناسی در لندن که در سال ۱۸۸۸ ←

می‌گفت که آن کارها را بر اساس تفسیرش از انجیلِ قدیس لوقا انجام داده است، گمان می‌کنم بسیاری از منتقدانِ خواننده‌محور بر این نظر می‌بودند که او انجیلِ قدیس لوقا را به شیوه‌ای بسیار احمقانه خوانده است. منتقدانی که خواننده‌محور نیستند می‌گفتند جکِ مُثله‌کننده به غایت دیوانه بوده است — و من اعتراف می‌کنم که اگرچه با پارادایمِ خواننده‌محور همدلی زیادی دارم، و هرچند آثارِ دیوید کوپر، رونالد لائینگ و فلیکس گتاری را می‌خوانم، با کمالِ تأسف می‌پذیرفتم که جکِ مُثله‌کننده نیازمندِ مراقبتِ پزشکی است.

می‌دانم که مثال‌ام نسبتاً مبالغه‌آمیز است و حتی رادیکال‌ترین و اساخت‌گرا^۱ با من موافق خواهد بود (امیدوار ام، اما چه کسی می‌داند؟). با این همه، تصور می‌کنم حتی چنین استدلالِ نامتعارفی را باید جدی گرفت. این استدلال ثابت می‌کند که دست‌کم یک مورد وجود دارد که در آن می‌توان گفت یک تفسیرِ مفروض تفسیرِ بدی است. بر اساسِ نظریه‌ی پژوهشِ علمیِ کارل پوپر، کافی است این فرضیه را رد کنیم که تفسیر هیچ معیارِ عمومی‌ای ندارد (دست‌کم از حیثِ آماری).

ممکن است کسی اعتراض کند که تنها بدیل برای نظریه‌ی تفسیرِ رادیکالِ خواننده‌محور بدیلی است موردِ تمجیدِ آن‌هایی که می‌گویند تنها تفسیرِ معتبر تفسیری است که هدف‌اش یافتنِ قصدِ اولیه‌ی مؤلف است. در برخی از نوشته‌های متأخرم این ایده را مطرح کرده‌ام که بینِ قصدِ مؤلف (که یافتنِ اش بسیار دشوار است و اغلب ارتباطی با تفسیرِ متن ندارد) و قصدِ مفسّر که (به قولِ رورتی) صرفاً «متن را به قالبی درمی‌آورد که در خدمتِ اهدافِ خودش خواهد بود»، امکانِ سومی هم وجود دارد. [۶] چیزی به نامِ قصدِ متن در کار است.

→ قربانیانِ خود را مثله می‌کرد.

1. deconstructionist

2. intention of the text

طی درس گفتارهای دوم و سوم ام می‌کوشم مرادم را از قصدِ متن (یا قصدِ اثر)^۱ در تقابل با — یا تعامل با — قصدِ مؤلف^۲ و قصدِ خواننده^۳ روشن کنم. برعکس، طی درس گفتارِ کنونی مایل ام نگاهی دوباره بیاندازم به ریشه‌های کهنِ مباحثه‌ی معاصر در بابِ معنای (یا کثرتی از معنای، یا فقدانِ هر نوع معنای استعلایی) متن. فعلاً بگذارید دو نوع تمایز و تفاوت را کم‌رنگ کنیم: نخست، تفاوتِ بینِ متون، که تصاویری از جهان هستند، و جهانِ طبیعی، که (بر اساسِ سنتی اسم و رسم‌دار) متنِ بزرگی^۴ است که باید رمزگشایی شود، و افزون بر آن، تمایزِ بینِ متونِ ادبی و متونِ هرروزه.

فعلاً بگذارید سفری باستان‌شناسانه را آغاز کنیم که در نگاهِ اول ما را از نظریه‌های معاصرِ تفسیرِ متنی بسیار دور خواهد کرد. برعکس، در پایانِ درمی‌یابید که بخشِ عمده‌ای از تفکرِ موسوم به تفکرِ «پست‌مدرن» بسیار پیشا — باستانی به نظر می‌رسد.

در سالِ ۱۹۸۷، گردانندگانِ نمایشگاهِ کتابِ فرانکفورت مرا برای ایرادِ درس گفتارِ افتتاحیه دعوت کردند و موضوعِ پیشنهادی‌شان تأملی در بابِ عقل‌ناگرایی^۵ مدرن بود (احتمالاً بر این باور بودند که این موضوعی واقعاً به‌روز است). من با این سخن شروع کردم که بدونِ داشتنِ مفهومی فلسفی از عقل^۶، تعریفِ عقل‌ناگرایی دشوار است. متأسفانه، کلِ تاریخِ فلسفه‌ی غرب ثابت می‌کند که تعریفی از این دست تعریفی نسبتاً مناقشه‌آمیز است. هر شیوه‌ی اندیشیدن همیشه از نظرِ الگوی تاریخیِ شیوه‌ی دیگری از اندیشیدن که خود را عقلانی می‌بیند، ناعقلانی محسوب می‌شود. منطقِ ارسطو همان منطقِ هگل نیست؛ واژه‌های ratio، ragione، raison، reason و Vernunft معنای

1. intentio operis

2. intentio auctoris

3. intentio lectoris

4. Great Text

5. irrationalism

6. reason